

## بسم الله الرحمن الرحيم

### جلسه اول

#### سوره مبارکه فتح در ادامه سوره مبارکه محمد

صفحه ۵۱۱ قرآن را بیاورید. ما اگر خاطرتان باشد گفتیم که سوره مبارکه محمد، فتح، از آنور انفال، توبه را با یکدیگر می‌خواهیم بخوانیم، این‌ها در کنار یکدیگر هم به صورت ترتیب نزولی در کنار یکدیگر معنی دارد.

سوره مبارکه محمد که بحثش را به پایان رساندیم کفایت می‌کرد برای این که یک جنگ تمام عیار دعوت به مبارزه، دعوت به جنگ با کفار آنجا آمده و بعد وعده‌های خدا، این که پیروزی برای شما هست، همه چیز آماده است، موانع این جنگ، جریان منافقینی که آب در این جنگ دارند می‌کنند و این‌ها و امتحان با یک تهدید طوری کار را جمع بندی می‌کند. همه چیز کأن آماده است برای این که یک اتفاق مهم بیفتد و یک جنگ تمام عیار و یک فتح تمام عیار. یعنی قرار است که فتوحات جدی‌ای اتفاق بیفتد. اینجاست که کأن سوره مبارکه فتح امتداد همان سوره مبارکه محمد دارد بیان می‌شود. و آن این که:

«بسم الله الرحمن الرحيم إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر و يتم نعمته عليك و يهديك صراطاً مستقيماً و ينصرك الله نصرأ عزيزاً هو الذي أنزل السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا إيماناً مع إيمانهم و لله جنود السماوات و الأرض و كان الله عليماً حكيماً ليدخل» تا آیه بعدش «و يعذب»

#### جایگاه شأن نزول در تفسیر

یک نکته‌ای که سر بحث «إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً» باید به آن اشاره کرد این است که متأسفانه مفسرین رفتنه‌اند به سراغ این که معلوم کنند این چه فتحی است؟ این فتح مکه است یا صلح حدیبیه است؟ گاهی اوقات بحث شده که آیا بدر است یا هر چیزی که بوده از قبل آن‌ها هم هست؟ و از این عبارات. و حال آن که این -من بارها این نکته را عرض کرده‌ام خدمتتان- اساساً کار اشتباهی است که هنوز مفهوم آیه را متوجه نشده‌ایم برویم سراغ شأن نزول آیه و بخواهیم بر اساس شأن نزول آیه شروع بکنید آیه را متوجه بشوید. این اتفاقاً دست و پای شما را در فهم آیه خواهد بست. این اشتباه را ما در خیلی جاها می‌کنیم. تا به آیات ولایت می‌رسیم می‌خواهیم ببینیم شأن نزولش غدیر است یا غدیر نیست؟ تا به آیات دیگر می‌رسیم همین است. سراغ شأن نزول می‌رویم. در صورتی که شأن نزول حرکتی است که بعداً باید انجام بشود. و گرنه محدود می‌شود، الآن شما می‌گویید «إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً» فکر می‌کنید که باید راجع به مثلاً احتمالاً فتح مکه باشد یا صلح حدیبیه باشد به دلیل مضامینی که مثلاً در آیاتش وجود دارد. بعد می‌آید این را محدود به همین مضامین خودش می‌کنید آن موقع. مضامین را محدود به شأن نزول می‌کنید. و حال آن که از آن اول قرآن نخواستیم این معنی معلوم شود. دارد می‌گوید یک گشایشی ما برای تو حاصل می‌کنیم. گشایشی که به چشم همه می‌آید دیگر. «إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً»

## نکته‌ای معرفتی در «حق مبین»

ببینید یک نکته‌ای را من سوره نور - همین جلسه فکری کنم آخر - یک نکته‌ای را مطرح کردیم ذیل آیه ۲۵ سوره نور که می‌شود صفحه ۳۵۲. صفحه ۳۸۴ را هم بیاورید. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل این آیه ۲۵ سوره مبارکه نور این نکته را می‌فرمایند که این آیه جزء آیات غرر است. من آنجا توضیح نسبتاً مفصلش را دادم که «یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق و یعلمون أن الله هو الحق المبین» آن روزی است که دین حق خدا توفیه می‌شود و درمی‌آید و همه می‌دانند که «أن الله هو الحق المبین» می‌فهمند، می‌دانند که خدا حق مبین است. اگر این را به اضافه بکنید به این که مسأله معاد مسأله بروز یک اتفاق است، نه حدوث یک اتفاق، این است که امروز هم چیست؟ امروز پیغمبر حق مبین است. پیغمبر حق مبین است، دین حق مبین است یعنی چه؟ یعنی آشکار است.

روز قیامت روزی است که «فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید» چشم که تیز می‌شود پرده از روی تو می‌رود کنار، تو می‌فهمی. نه این که پرده از روی حق می‌رود کنار، حق بی‌پرده است. دین اینجوری است که حق مبین است. یعنی تحقیقی دارد که روشن روشن است. روشن است این مسیر درست است. منتهی اگر من و شما متوجه نمی‌شویم، اگر من و من می‌کنیم در این چیزها این من و من وجودی خودمان است. یعنی وجودمان دارد من و من می‌کند. وجودمان رویش یک پرده‌ای افتاده که نمی‌توانیم حق را ببینیم. و گرنه حق آشکار است. این معنی خب خیلی در همان سوره نور مفصلاً بحث شد. علامه می‌فرماید این جزء غرر آیات است که آقا دین خدا حق مبین است، نه حق است. ببینید یک موقع هست بحث این است که حق است، بله بالاخره جزء موازین حق است. نه، بحث این نیست. این‌ها می‌دانند که «هو الحق المبین» خدا حق آشکاری است. خدا آشکار بود، تو نمی‌فهمیدی خدا را. دین خدا هم آشکار بود، تو این را در نمی‌یافتی. برای همین است که همین آیه ۷۹ سوره مبارکه نمل را اگر نگاه بکنید صفحه ۳۸۴، آنجا هم دارد «فتوکل علی الله» تو توکل بر خدا، نه چون آدم ریسک پذیری هستی، «إنک علی الحق المبین».

- نه معنی خاص ندارد. مبین یعنی آشکار. یعنی این که یک چیز دو دو تا چهار تایی است. الآن اینی که شما وقتی به شما گفتند، موسی به قوم خودش گفت «یا قوم ادخلوا الأرض المقدسة التي كتب الله لکم و لا ترتدوا علی أذبارکم فتقلبوا خاسرین» آقا این چیز عجیبی است؟ موسی است دیگر. پیغمبر خداست. بر اساس او شما نجات پیدا کرده‌اید. می‌گوید «ادخلوا الأرض المقدسة التي» یعنی آشکار است دیگر. به استناد پیغمبر بودن او حرف آشکار است دیگر، معلوم است این‌ها خب می‌زنند می‌روند دیگر. الآنی که شما این آیه را بررسی می‌کنید فکری کنید این‌ها اگر می‌رفتند نمی‌رفتند تو؟ خب می‌رفتند دیگر.

ببینید حرف آشکار است. خدا آشکار است. پیغمبر ریسک پذیر نیست. این که پیغمبری می‌نشیند کنار رود نیل می‌گوید «کلا إن معی ربی سیه‌دین» به خاطر ریسک پذیری‌اش نیست. به خاطر واضح بودن حرف است. خدا گفته اینجا شما بلایی سرتان نمی‌آید. شما از این دریا عبور کنید.

• معنای رسیدن قلوب به حنجره

برای همین است در احزاب که می‌گوید «بلغت القلوب الحناجر». من سر جایش عرض کرده‌ام این که «بلغت القلوب الحناجر» به معنای این نیست که قلبشان آمد توی دهانشان. نه. حرف‌های قلبی‌شان آمد در حنجره‌شان و زدند. یعنی قلب نا مطمئنی که این‌ها داشتند، این‌ها باعث شد که این حرف‌ها را بریزند بیرون. «و تظنون بالله الظنونا» راجع به خدا گمان‌های بد ایجاد شد. که ما سر کاریم فلان. برای همین دیگر آن‌هایی که «فی قلوبهم مرض» بودند، منافق‌ها گفتند که چه، خدا ما را فریب داد، این‌ها هم گفتند «هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله».

دقیقاً صحنه همین است که پیغمبر گفت دیگر. گفتند آقا شما پایمردی بکنید جنود همه این‌ها با یکدیگر جمع می‌شوند در مقابل شما. خب جمع شدند دیگر. خب معلوم است اینجا پیروز می‌شویم دیگر. ببینید این نکته آشکاری... وعده خدا آشکار است. نتیجه‌اش هم آشکار است. آن چیزی که آشکار نیست منم که آشکار نیستم. منم که مخفی کاری دارم. و گرنه این که شما عمل انجام بدهید به گفته پیغمبر عمل بکنید، نتیجه می‌گیرید. خب اگر به گفته پیغمبر هم عمل بکنید فکرمی‌کنید نتیجه نمی‌گیرید، این همان «فکشفنا عنک غطاءک» این غطاء توست.

#### • ایمان به وعده‌های الهی ریشه عمل مومن

علامه این را خیلی اصرار دارند به این که این جزء غرر آیات است. این‌ها مهم است. ببینید آیه دارد «فتوکل علی الله إنک علی الحق المبین». نه توکل کن چون تو آدم بزن بهادری خلاصه، آدم کله داغی هستی که می‌زنی به دل صحنه‌ها و فلان. اینجوری نیست. مومن اگر مومن است مومن است یعنی ایمان دارد به وعده خدا. نه مومن است به این معنی است که آدم ریسکی‌ای است. این است که می‌گوید «إنک علی الحق المبین» نمی‌گوید «إنک علی الحق». می‌گوید حقی است که جنس این حقی که تو این مسیری که تو رویش ایستاده‌ای آشکار است برای همه. خود مسیر آشکار است. حق مبین است. آن موقع این یعنی این که اگر من نمی‌فهمم رفتار پیغمبر را، وعده پیغمبر را باور نمی‌کنم نه این که او حق نیست، نه این که او مبین نیست. او آشکار است. شما پشت کرده‌ای به نور به عبارتی.

#### حرکت بر محور ولی رمز فتوحات

حالا ببینید در همین سوره مبارکه فتح می‌خش را از اول می‌گوید که ما با این چیزهایی که با تو گفتیم و در حقیقت مردم دیدند و با همه این‌ها گفتیم آقا شما جهاد کنید «إن تنصروا الله ينصركم» خدا قدمتان را تثبیت می‌کند، نصرت می‌کند، چیز عجیبی نگفتیم که. یک اتفاقی برای تو افتاده، «إنا فتحنا لک فتحاً مبیناً» ما یک گشایشی برای تو درست کرده‌ایم. که ببینید این فتح ما بر اساس سوره مبارکه محمد اگر می‌زدیم در دل صحنه، اگر رفته بودیم در دل صحنه نتیجه گرفته بودیم، نه حدیبیه، بلکه فتح مکه، نه فتح مکه بلکه فتح عالم. چرا این فتح را داریم هی محدودش می‌کنیم به فتح مکه و به فتح صلح حدیبیه و این‌ها؟ چرا به این‌ها؟

آنجا شما در مسأله سوره مبارکه محمد اصل اینی که شما غلاف شمشیرتان را، شمشیرهایتان در نیام هست یا کشیده شده، آنجا دارد بر اساس یاری دین حق و یاری پیغمبر و محوریت پیغمبر و ولایت که خب دیدید چقدر این معنی آمده که شما در محوریت پیغمبر و ولایت حرکت بکنید، برای آن قیامی که دارید

می‌کنید. این موجب فتح است. موجب فتح عالم است. و این هم این فتح را به ایشان بگویی که تو را ما قرار داده‌ایم کاملاً آشکار است. مسیر هم کاملاً آشکار است. منتهای مراتب این مومنینی که هستند باز دوباره در یک کوره داغ حوادثی اگر لازم باشد یک جایی شمشیر را غلاف کنند غلاف کنند. ببینید کار آن موقعی درست است که بر محور ولایت انجام شود. نه یک سری مومن داغ تند که می‌خواهند حتماً یک کاری بکنند. نه، آنجا در محور ولی شما اگر قرار شد -در سوره مبارکه فتح- غلاف کنی، غلاف می‌کنی. این است که موجب فتح مبین است. فتوحات آشکار مال این است، نه این که شما هوس کردی یک کاری بکنی. ولو این که آن مقام محوری را در حقیقت با شما همراه نیست. با این کار شما موافق نیست.

### فتح برای مومنین به واسطه فتح برای ولی

حالا می‌بینید اتفاقاً موضوع سوره است الان این بحث که در حقیقت چه نسبتی مومنین می‌گیرند با این قضیه، چه نسبتی منافقین با این قضیه می‌گیرند؟ چه آرامشی بر مومنین می‌آید به دلیل ارتباطشان با پیغمبر و چه وضعیتی برای منافقین ایجاد می‌شود؟ هرکسی دارد نسبت می‌گیرد با این کاری که پیغمبر دارد می‌کند و فتحی که پیغمبر دارد می‌کند. این فتح و این اتفاقات هم اتفاقات مبین است. «إنا فتحنا» ما یک گشایشی برای درست کردیم. اصلاً کاری به فتح مکه و فلان... «فتحنا» ما مطلب را برای فتح کردیم. گشایش ایجاد کردیم برای. باز کردیم مطلب را. از آن ضیق و تنگی تو را نجات دادیم. ما این کار را کردیم. البته خوب طبیعتاً خدا بیانات سخت و سنگینی دارد همیشه با پیغمبر خودش که پیغمبر! پاید را چپ بگذاری خلاصه بالا پایینت می‌کنم. این مال این است که پیغمبر است دیگر. بالاخره کسی که خاص است خاص است. دعواهای خدا هم با او خاص است. هر آدم ویژه‌ای -این را بدانید- برایش فتوحاتی اتفاق می‌افتد. اصلاً فتح برای او اتفاق می‌افتد بعد برای دیگران اتفاق می‌افتد. فتح برای قلب ولی اتفاق می‌افتد بعد برای... سکینه برای او اتفاق می‌افتد بعد برای بعدی‌ها اتفاق می‌افتد. یعنی به واسطه آرامش و سکینه‌ای که برای او اتفاق می‌افتد برای بقیه اتفاق می‌افتد. چون که او نقشش یک نقش خاص، ویژه، ویژه، ویژه، ویژه، آن بالا، بالای حلقه است. تو اینجوری البته برخوردهای سختی هم با او می‌شود. حالا آیاتش را بعداً می‌گویم.

### چهار نتیجه فتح

ولی چهار وضعیت برای تو اتفاق می‌افتد به دلیل این فتح و گشودگی. یکی این که «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» یک، «و یتم نعمته علیک» دو، «و یهدیک صراطاً مستقیماً» سه، «و ینصرک الله نصراً عزیزاً» چهار. و این را همه هم متوجه می‌شوند که آقا این گشودگی‌ای که برای تو اتفاق افتاده تو را از این حرج و ضیق خارج کرده این کاملاً مطلب آشکاری است که تو با این پیامی که در سوره مبارکه محمد آمده پیغمبر! تو برای دیگر «إنا فتحنا لک فتحاً مبیناً» و این اتفاقات هم برای تو می‌افتد. حالا چه اتفاقاتی می‌افتد، اصلاً این «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک» و این‌ها چیست؟ چون که این‌ها جزء علائم... بعضی وقت‌ها متأسفانه آیه‌ای که جزء علائم غفران الاهی و عصمت است، جزء متأسفانه جزء آیات عدم عصمت پیغمبر دارد تلقی می‌شود. این را باید توضیح بدهیم.